

باز هم در باره تعطیل دانشگاه در ۱۳۵۹ می پرسید.

پیش از پاسخ به پرسش، به جنایت پیشگی رژیم در محکوم کردن ملی - مذهبی ها اعتراض می کنم و به مردم ایران خاطر نشان می کنم که رهبری سازمان ترور با صدور این احکام، در محاکمه ای مضحک و بکلی بی سابقه، می خواهد به شما بگوید که زدوبندهای خود را با امریکا می کند و در داخل دستش در انجام هر جنایتی باز است. اما هشیار باشید که صدور احکام آنهم بعد از ماه ها که از محاکمه ای قلابی می گذرد، گویای ترس شدید ملاتاریا از آگاهی مردم ایران بر رفتنی بودن این استبداد ضد اسلام و ضد ایران و بنا بر این، تغییر روانشناسی و رفتار ایرانیان از یاس و فعل پذیری به امید و عمل برای بر انداختن استبداد و جانسین کردن مردم سالاری است. اما آقای ملکی گفته است: در دوم اردیبهشت ۱۳۵۹، که دانشگاه ها بسته شدند، اینجانب با آنکه نوار آیت را در اختیار داشتم، وسیله انجام نقشه او شده ام و دانشگاه ها تعطیل شده اند و غافل از اینکه تعطیل دانشگاه ها بر ضد خود اینجانب بوده است!

این ادعا جدید است. نخست این قاعده را یاد آور می شوم که عقل قدر تمدار با تخریب و با تخریب خود شروع می کند. چنانچه پرسش اول از او اینست که چرا در موقع خود، به رئیس جمهوری هشدار نداد؟ گروه های مسلح دانشگاه تهران را پایگاه کرده بودند. اما چرا رئیس دانشگاه ملی، آقای دکتر تقی زاده توانست از توطئه آگاه شود و پیشاپیش رئیس جمهوری را از نقشه حسن آیت و رهبران حزب جمهوری اسلامی آگاه کند اما رئیس دانشگاه تهران نتوانست و کلمه ای به رئیس جمهوری گزارش نکرد؟ چرا اقدامی نکرد که دانشگاه ستاد گروه های مسلح نکرده؟ و بسیاری چراهای دیگر.

با توجه به اینکه اطلاعات و تاریخ ها غلط هستند، با تصحیح آنها، دروغ راست می شود:

۱ - "نوار آیت" در اختیار نبود. گزارش آقای دکتر تقی زاده رئیس دانشگاه ملی در دست بود. "نوار آیت" بعد از توفیق در جلوگیری از اجرای نقشه در اختیار قرار گرفت. آنچه آقای حسن آیت در آن نوار گفته است دلیل مسلم است بر

الف - آگاهی رئیس جمهوری بر هدف از تعطیل دانشگاه ها و

ب - موفق شدن در جلوگیری از اجرای نقشه. بدین خاطر است که در آن نوار، آقای حسن آیت گفته است: در قضیه دانشگاه ها بنی صدر موفق شد جلو اجرای نقشه را بگیرد و سوار موج شود. اما این بار نقشه ای طرح کرده ایم که دیگر پدر بنی صدر نیز حریف آن نمی شود!

۲ - دست آویز نقشه تعطیل دانشگاه ها این بود که دانشگاه تهران ستاد گروه های مسلح گشته و از آنجا، عملیات مسلحانه در اینجا و آنجا کشور رهبری می شوند. بنا بر این، وجود گروه های مسلح در دانشگاه تهران، دست آویز تعطیل بلافاصله دانشگاه ها بودند. بدین خاطر بود که آقای فرخ نگهدار به اتفاق چند نفر نزد اینجانب آمد و گفت: ما دانسته ایم که نقشه تعطیل دانشگاه توطئه ای بر ضد شما است از اینرو، تصمیم گرفته ایم بهانه را از دست توطئه گر ها بگیریم. اگر دانشگاه ها، بخصوص دانشگاه تهران، محیط آزاد جریان اندیشه می ماند، کجا دشمنان آزادی، جرأت می کردند فکر تعطیل آن را به کله آورند...

۳ - پیش از کودتا، از روز نخست، بنی صدر تعطیل دانشگاه ها را بخشی از کودتا می خواند و او بود که از جمله متصدیان دانشگاه تهران را انتقاد می کرد و می پرسید چرا به مسئولیت خود عمل نکرده اید؟ اگر بنی صدر، به قیمت استعفا از مقام ریاست جمهوری، جلوی اجرای نقشه را نمی گرفت، تعطیل دانشگاه ها، برابر نقشه با خونریزی وسیع انجام می شد... و حالا، با ملاحظه این واقعیت که در ایران، تنها بنی صدر سانسور میشود، کسی بار مسئولیت از دوش خود بر می دارد و بر دوش او می گذارد! و از همه شگفت انگیز تر این سخن که توطئه بر ضد رئیس جمهوری بوده است و خود آن را اجرا کرده است. برای اینکه نادرستی این ادعا روشن شود، از چند سند که عبارت باشند از سرمقاله های آن ایام، به قلم ابوالحسن بنی صدر، اموزر زیر را نقل می کنم:

● در اینکه ستادهای گروه های مسلح دست آویز بودند:

● در سرمقاله ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، زیر عنوان "مددی" نوشته ام:

"با توجه به این حقایق است که دانشجویان مسلمان باید اجرای مصوب شورای انقلاب را که در ۲۹ فروردین ماه در حضور امام اتخاذ شد، فریضه خود شناسند و نه تنها، در برخورد پیشقدم نشوند، بلکه مانع از هر گونه برخورد بگردند تا که اگر ظرف ۳ روز ستادهای گروه های مسلح تعطیل نشوند، به ترتیبی که مقرر است عمل شود. برادران و خواهران!

در این اوضاع که دشمنان داخلی و خارجی از هر سو سر بلند کرده‌اند و خطرات از شمال و جنوب و شرق و غرب نزدیک می‌شوند، از شما یاری می‌طلبیم، ایستاده‌ام تا انقلاب و کشور به پیروزی رسند. مددی.... بنا بر این، الف - در حضور آقای خمینی جلسه شورای انقلاب تشکیل و قرار بر تعطیل نشدن دانشگاه‌ها و انتقال ستادهای گروه‌های مسلح به خارج از دانشگاه گرفته شده است. وب - قرار بر برخورد بوده است و رئیس جمهوری اصرار داشته است " دانشجویان پیرو خط امام " دولت در دولت نشوند و دانشگاه‌ها را صحنه جنگ مسلحانه نکنند و ج - از خطرها آگاهی داشته است. و

● در ۳۱ فروردین ۱۳۵۹ زیر عنوان " باصراحت باید گفت که " نوشته‌ام، " دیروز وزیر علوم می‌گفت: گفته‌ام دو اعلامیه شورای انقلاب تکیه را بر تغییرات بنیادی نظام آموزشی گذاشته‌اند بلکه بر تعطیل ستادهای گروه‌ها گذاشته‌اند. چنین نیست. زیرا وقتی پرسیده شد این تغییرات چه نیازی به تعطیل دانشگاه، آنهم به صورت ریختن و تصرف کردن دارد، پاسخ این بود که ستادهای گروه‌ها جز بدین ترتیب برچیده نمی‌شود. بنا بر این تغییرات بنیادی به صورت اصل پذیرفته بود، اما با توجه به وضعیت کشور، ضرور آن دیده شد که انجام آن، با تعطیل دانشگاه و افزودن آشفتگی بر آشفتگی، ملازمه پیدا نکند "

بنا بر این، الف - دلیل تعطیل دانشگاه " ستادهای گروه‌های مسلح " بود و قرار بر ریختن و تصرف دانشگاه بوده است و ب - تصمیم شورای انقلاب و در حضور آقای خمینی، با موافقت او، بر این شده است که دانشگاه‌ها تعطیل نشوند.

در اینکه، بنی صدر تعطیل دانشگاه‌ها را جزئی از نقشه کودتای خرنده می‌دانسته است:

در همان سر مقاله ۳۱ فروردین ۱۳۵۹ نوشته‌ام:

" بر ماست که باصراحت بگوییم وقتی نیروهایی که انقلاب کرده‌اند، خود به قانون و قراری که به وجود آورده‌اند، پایبند نشدند، بوی کودتا جورا آکنده خواهد کرد. بر ماست که به مردم بگوییم امریکا محاصره اقتصادی کرده و به قرار گزارش نماینده ما در سازمان ملل متحد، تدارک حمله نظامی را نیز می‌بیند. ... عراق در مرزها هر چه می‌تواند می‌کند و خرابکار به داخل کشور می‌فرستد. در کردستان، کسانی که روز اول می‌گفتند در کنار ارتش از مرزها دفاع می‌کنند، ناگهان قیافه واقعی خود را نشان دادند و اینک تلگراف می‌کنند که ارتش برود ما خود دفاع می‌کنیم "

و در ۲ اردیبهشت ۵۹، دانشگاه‌ها که قرار بود با " ریختن و تصرف کردن " یعنی خون ریزی بزرگ تعطیل شوند، تعطیل شدند. ستادهای گروه‌های مسلح دانشگاه تهران را ترک گفتند. اما نه آسان، توضیح اینکه آنها که بهر قیمت می‌خواستند، در دانشگاه خون ریزی پدید آورند، دانشگاه را محاصره کردند. با گروه‌های مسلح درون دانشگاه مختصر مبادله آتش نیز کردند. تمام روز و تمام شب تا صبح چند تن، از جمله آقایان مهندس سجایی، دکتر ملکی و حبیبی با اینجانب همکاری کردند، تا تخلیه دانشگاه بدون خون ریزی انجام گرفت. بهر رو، بنی صدر می‌دانست که تعطیل دانشگاه‌ها بوی کودتا می‌دهد!

اما، حمله نظامی امریکا، ماجرای طیس شد، بعد کودتای نوژه شد، در تابستان، آقای خمینی، تصمیمی را نقض کرد که در حضور خود او گرفته شده بود و دانشگاه‌ها را تعطیل و شورای انقلاب فرهنگی را تشکیل داد. رئیس جمهوری این عمل را خلاف قانون اساسی شمرد و مانع از تشکیل این شوری شد. بعد طرح انحلال ارتش و اعلام وضعیت فوق العاده به شورای انقلاب داده شد. هنوز از خنثی کردن این توطئه نیا سوده، حمله عراق به ایران واقع شد، در ششمین ماه جنگ، حمله عراق به هدف نرسید،

قرار به دادن غرامت به ایران و متارکه هم شد. این بار، آقای خمینی در راس ملاتاریایی با حکومت‌های ریگان و تاچر و بگین، سازش پنهانی کرده بودند، کودتا کردند.

و گویا نوبت به دو نسل ایرانی رسیده است بپرسند: در تمامی این توطئه‌ها که بر ضد مردم سالاری و منتخب مردم ایران، یکی پس از دیگری اجرا شدند، چه کسانی چه مواضعی داشتند و کجا قرار گرفته بودند؟ آیا در مقام مسئول به مسئولیت خود عمل کردند؟ اگر بنا بر راست گوئی می‌شد ...